

خدایی که ما را آفریده است

لطفاً دوباره به سر جلسه برگردید
امیدوارم که برای شما کاملاً مفید بوده باشد

امیدوارم که شما بعضی از
سؤالات خودتان را نوشته باشید،

و امیدوارم در طی چند هفته آینده
شما بعضی از پاسخهای

سؤالاتتان را بیابید.

فکر کردم کاری که باید انجام دهیم تمرکز
بر روی مبحث اصلی هفته می‌باشد.

هر هفته ما سعی می‌کنیم یک موضوع مهم را
انتخاب کنیم و موضوع انتخابی این هفته

<خدایی که ما را آفرید>، می‌باشد. فکر کردم
جلسه را امشب با گفتن یک داستان شروع کنم

که فکر می‌کنم کمکی باشد برای توضیح چرا
خیلی از مردم درباره اینکه خدا ممکن است

وجود داشته باشد یا نه، سر در گم هستند.

شما برای اینکار به قوه تخیل خود نیاز دارید،
آیا حاضرید؟

می‌خواهم تصور کنید که یک راست بعد از
امشب، همه ما را آدم رباها می‌زدند

آیا فکر خوبیه؟ شما از آمدنتان خوشحالید؟
این حتی بهتر هم می‌شود.

همه ما دزدیده شده و همه ما با هم
در یک مینی بوس سرپوشیده قرار داده می‌شویم.

و همانطور که ما در این مینی بوس سرپوشیده
قرار داریم به ما آمپول نیز تزریق می‌شود

این آمپول سبب می‌شود تا حافظه خود را از
دست بدهیم. داستان خوبیه اینطور نیست؟

و ما در اتاقی بیدار می‌شویم که هیچ
پنجره‌ای ندارد و هیچ دری هم ندارد.

و برای مدتی طولانی هیچ کس به دیگری چیزی نمی‌گوید. ما فقط به اطراف نگاه می‌کنیم،

با خود فکر می‌کنیم "در بیرون چه چیزی هست،"

اما همه ما کمی مؤدب هستیم و از اینرو دوست نداریم با غریبه‌ها صحبت کنیم.

خوب، یک شخص شجاع وجود دارد که اول از همه شروع به صحبت می‌کند

اجاز بدهید ببینم می‌توانم یک داوطلب انتخاب کنم... هیدر.

هیدر آن شخص شجاع ماست. حالا هیدر در حال فکر کردن است

او کمی خردمند است، او از مغز خودش استفاده می‌کند و هیدر با خودش فکر می‌کند،

"من به شما می‌گویم که فیلهای بزرگ صورتی رنگی بیرون این چهار دیواری وجود دارد."

لی: جدا؟
هیدر: بله.

لی: قطعاً این را با اعتقاد راسخ می‌گوی. هیدر: بله.

لی: قطعاً فیلهای عظیم الجسه صورتی رنگ.

چه کسی با هیدر است؟ عجالتاً هر پیروی؟ هر کسی که فکر کند در بیرون فیلهای بزرگ صورتی هست؟

یک، دو! دو نفر تا کنون پیرو هیدر هستند. بسیار خوب، اجازه دهید ببینیم چه می‌شود.

خوب در این نقطه کس دیگری تصمیم به صحبت می‌گیرد و آن اندی است.

حالا اندی که به این چیزها گوش داده بود، و

اندی در کل به جنبه‌های خردمندانه و روشنفکرانه مسایل توجهی ندارد

اندی کمی مخلوقی احساساتی می‌باشد. اندی از این نوع اشخاص است...

او در تماس با احساساتش است.
و اندی در فضایی احساساتی بود،

و او فقط فکر کرد، "نه، فیلهای بزرگ صورتی
در آنجا نیست. من به شما می‌گویم،

در بیرون از این چهار دیواری میمونهای
کوچک سبز رنگی وجود دارند" بله؟

اندی: من با میمونها خواهم رفت.
لی: همینطور است. میمونها.

به اعتقاد اندی. میمونهای کوچک سبز رنگ؟
اندی: بطور قطع.

لی: بطور قطع. چه کسی با اندی است؟ او،
تعداد شما دارد بیشتر میشود. بیشتر.

خوب در اینجا شخص دیگری که مشغول
گوش دادن بود فقط فکر کرد،

"نه اصلاً بدین شکل نبوده است." و آن گری بود
و گری داشت به هیدر گوش می‌داد،

او به سخنان اندی داشت گوش می‌کرد،
و او فقط گفت، "هیچ مفهومی ندارد.

اجازه دهید به شما حقیقت را بگویم. هیچ
چیزی در بیرون این چهار دیوار وجود ندارد.

مشکل اینجاست شما نمی‌توانید باور کنید که
شما فقط چیزی را در زندگی خود ساخته‌اید

تا زندگی را قابل تحمل کنید. "گری؟
گری: بله هیچ چیزی وجود ندارد.

لی: کاملاً هیچی.
چه کسی با گری موافق است؟ یکی.

مردم نمی‌خواهند که این حقیقت داشته باشند،
اما یک زوج دنباله‌رو و پیرو گری شدند.

حالا در این لحظه آیا می‌شود به شما گفت، چه
"کسی درست می‌گفت؟" خوب ما نخواهیم دانست.

زیرا در این لحظه ما نمی‌توانیم بفهمیم. ما
همگی در همان اتاق هستیم. ما هیچ دسترسی

به جهان خارج نداریم ممکن است یکی از آنها درست گفته باشد یا هیچکس درست نگفته باشد،

اما ما نمی‌دانیم. پس در این لحظه ما هم ممکن است

به آنها اجازه دهیم تا هر آنچه را که دلشان می‌خواهد باور کنند و با زندگی ما پیش بروند

اما فقط فرض کنید همانطور که داریم با افرادی که پیرو دیگری هستند صحبت می‌کنیم،

ما صدایی از سقف شنیده و به بالا نگاه کرده و می‌بینیم قسمتی از سقف دارد فرو می‌ریزد

و یک نردبان از بالا به پایین آمده و شخصی از نردبان پایین می‌آید.

و آنها ادعا می‌کنند که از دنیای بیرون آمده تا به ما بگویند چه چیز در آنجاست.

خوب آیا این چیزی را تغییر می‌دهد؟ البته تغییر می‌دهد اینطور نیست؟ البته اینطور است

زیرا اگر شخصی از بیرون از نردبان پایین بیاید،

آنها حالا می‌توانند از سطح بالاتری از آگاهی و اطلاعات صحبت کنند.

این سخت نیست، آیا سخت است؟ نباید نابغه باشید تا بفهمید این چطور به خدا ربط دارد

افراد بسیاری در فرهنگ ما فکر نمی‌کنند ما می‌توانیم بایقین چیزهایی درباره خدا بدانیم

زیرا ما باور داریم همه اینها فقط حدس زدن در مورد یک بازی است.

همه چیز در قلمرو اندیشه و تفکر است. بعضی از افراد خوب فکر می‌کنند،

بعضی‌ها بیشتر احساساتی هستند، اما ما نمی‌توانیم بفهمیم زیرا شبیه به دام افتادن

در یک اتاق بدون در و پنجره است.

اما چه می‌شد اگر خدایی که ما را آفریده
است با دنیای ما تماس برقرار می‌کرد؟

زیرا این چیزی است که بدان نیاز داریم اینطور
نیست؟ نیاز نیست که حدس بزنیم آنجا چیست:

چیزی که نیاز داریم ارتباط برقرار کردن
خدایی که ما را آفریده با جهان می‌باشد.

چون اگر چنین اتفاقی رخ دهد،
چیزها بطور اساسی تغییر خواهد یافت.

ما از حدس و گمان به سوی
آشکار شدن و عیان شدن خواهیم رفت.

حالا خبر بزرگ این است
در اولین صفحه از این کتاب،

در اولین صفحه از انجیل یوحنا
این ادعا وجود دارد.

دو هزار سال قبل چه اتفاقی رخ داد.
خدای ما با سیاره ما ارتباط برقرار کرد.

پس من می‌خواهم این را به شما نشان دهم
اگر می‌خواهید انجیل خود را بردارید

و اگر مایلید اولین صفحه آنرا با من
باز کنید. در آنجا مأخذی وجود دارد که

شما می‌بینید. این آن است. این ساده‌ترین
مأخذی است که در این دوره یافت می‌شود.

صفحه 1 آیه 1، اجازه دهید برای شما بخوانم
آیات یک و دو نشان می‌دهد چگونه آغاز شد:

در آغاز کلمه بود و کلمه با"
خدا بود و کلمه خود خدا بود.

"او در آغاز با خدا بود.

حالا در اینجا شما ممکن است فکر کنید،
"یک دقیقه صبر کن!"

به نظر می‌رسد که نویسنده این کتاب
یک اشتباه آشکار و بدیهی مرتکب شده است

در اولین قسمت جمله اول.
من نمی‌دانم شما آنرا دیدید،

به نظر می‌رسد او مستقیماً می‌گوید
که در آغاز

این شخص که کلمه نامیده می‌شود با خدا بوده
است و در همان زمان خود خدا بوده است.

و شما فکر می‌کنید، "صبر کن! به نظر درست
نمی‌آید. مطمئناً این یک تناقض است."

من دوست دارم به شما بگویم و قصد دارم
این را در چند دقیقه آینده به شما نشان دهم

که در واقع کاری که او انجام می‌دهد
یک تناقض نیست....

او دارد یک شرح بسیار بسیار عمیقی را
در باره هویت این شخصی که او را

کلمه می‌نامد بیان می‌کند.

اما به منظور اینکه ببینیم چگونه
می‌توانیم تشخیص دهیم که همین کلمه می‌تواند

مفهوم متفاوتی داشته باشد. فعلاً ما خودمان
را از کلمات متعارف انگلیسی می‌شناسیم.

اجازه دهید چند مثال برای شما بیاورم.
را در نظر بگیرید. چه معنی می‌دهد؟ (ring) کلمه حلقه

کسی عقیده‌ای دارد؟
دارای چه معنی است؟ (ring) کلمه حلقه

حضار: چیزی که در انگشت شماست.
لی: چیزی که در... عاشق اینکار هستم.

این شمارا بدرون روان‌شناسی مردم سوق می‌دهد
آنها ممکن است چه چیزی بگویند.

می‌تواند به مفهوم (ring) خوب، حلقه
چیزی باشد که در انگشت شماست.

(doorbell) حضار: برای در زدن درب ورودی
، خوب می‌تواند آن نیز باشد. (doorbell) لی: در زدن درب

(a circle)حضار: یک دایره
، خوب می‌تواند آن نیز باشد.(circle) لی: یک دایره

(boxing ring)حضار: جایی که مسابقه بوکس می‌دهند
(boxing ring)لی: او، رینگ بوکس

باشد.(boxing ring)بله می‌تواند یک رینگ بوکس
این عالی، اینطور نیست؟

من اینرو دوست دارم این شما رو به داخل مغز
مردم می‌برد مردم درباره آن چه فکر می‌کنند؟

من مثال دیگری را به شما می‌دهم.
، را انتخاب می‌کنیم.(match)لغت، مچ

چه معنی می‌دهد؟ چه چیزی بدرون سر شما
، را می‌شنوید؟(match)می‌آید وقتی کلمه، مچ

(football)حضار: فوتبال
! باشد.(football)لی: فوتبال

(flame)حضار: شعله
. چیزهای دیگر؟(flame)لی: شعله اشتعال

(couple)حضار: زوج
(couple)لی: زوج. یک جفت

همان لغت همان املاء،
اما میتواند معانی متفاوتی داشته باشد.

، را انتخاب می‌کنیم(bow)آخرین مثال. لغت، قوس
، شما چه فکر می‌کنید؟(bow)درباره قوس

معنی آن می‌تواند چه چیزی باشد؟
(boat)حضار: قایق

! بله می‌تونه قسمتی از قایق باشه(boat)لی: قایق
خوب چه چیز دیگه؟

(bending)حضار: خم کردن

، خوب برای مثال اگر من (bending)لی: خم کردن
امشب به شما بگویم، "جلوی من تعظیم کنید!"

شما چکار می‌کنید؟
شما خواهید گفت اصلاً، "امکان ندارد."

فکر می‌کنم نکته مورد نظر من ثابت شد،
اینطور نیست؟ همان لغت با همان املاء می‌تواند

دارای معانی متفاوتی باشد بسته به اینکه چطور
استفاده شود. همینطور نیز کلمه خدا، می‌باشد

کلمه خدا، می‌تواند تا حدودی چیزهای متفاوتی
باشد بسته به اینکه کجا استفاده شود.

و این راز فهمیدن اولین
دو جمله انجیل یوحنا می‌باشد.

پس وقتی او می‌گوید که کلمه با
خدا بود، معنی‌ای که کلمه می‌دهد این است که

این شخصی که کلمه نامیده شده با شخص دیگری
که خدای پدر نامیده می‌شود بوده است.

اما وقتی او می‌گوید کلمه خدا بود، به
این معنی است که کلمه کاملاً و مطلقاً

الهی بوده است. او از کلمه خدا،
بصورتی متفاوت استفاده می‌کند.

نه به خدای پدر بلکه به
الوهیت او مراجعه می‌کند:

که او کاملاً و مطلقاً به همان اندازه
خدای پدر الهی بود.

حالا سعی می‌کنم تدریس فهم این به شما کمک کنم
فکر کنید درست در اینجا یک خط وجود دارد.

خوبه؟ اینجا یک خط است و اگر شما در
این طرف خط باشید،

همیشه زنده می‌مانید. متوجه شدید؟
همیشه زنده می‌مانید. شما ابدی می‌شوید.

اما اگر شما در طرف دیگر این خط باشید،
شما ابدی نخواهید بود.

شما آفریده شده‌اید. یعنی نکته‌ای وجود
داشته وقتی شما به داخل حیات آمده‌اید.

متوجه شدید؟ این طرف خط شما ابدی هستید
و شما برای همیشه خواهید زیست،

اما این طرف دیگر خط،
شما آفریده شده‌اید.

حالا یوحنا در اولین دو جمله
این انجیل چه می‌گوید

می‌گوید که در این طرف خط
در طرف ابدی خط

دو شخص وجود دارد: خدای پدر
و شخص دیگر که کلمه نامیده شده است.

حالا وقتی شما انجیل یوحنا را می‌خوانید،
شما در واقع می‌فهمید که شخص

دیگری نیز در این طرف خط وجود دارد،
شخصی که روح القدس نامیده می‌شود.

حالا من چیزهای زیادی از این می‌دانم
که ممکن است برای شما جدید باشد

اما چیز مهم درباره انجیل یوحنا این است که
همانطور که ما با کلام مسیح روبرو می‌شویم:

ما را به فکر فرو می‌برد تا ببینیم خدا کیست

ما را به فکر فرو می‌برد تا ببینیم
چه کسی ما را آفریده است.

و مسیح ما را وادار می‌کند تا
درباره خالق خود فکر کنیم

بلکه بیشتر به عنوان یک خانواده الهی نه
به صورت یک فرد تنها در آسمان

یا به صورت یک نیروی فاقد شخصیت
شبيه فیلم جنگ ستارگان.

پس سه عضو در این خانواده الهی وجود دارد
حالا این یک خانواده کامل است.

این شبیه به خیلی از خانواده‌های انسانی نیست
شما می‌دانید بین اعضای خانواده دعوا هست

و آنها در هنگام رنجش به
سمت جدا شدن از خانواده می‌روند.

اما این یک خانواده کامل است. سه عضو الهی، سه عضو ابدی

که همدیگر را کاملاً محبت می‌کنند، آنها متمایز هستند اما جدا نیستند.

پس ما می‌توانیم درباره پدر و پسر و روح القدس بصورت متمایز صحبت کنیم،

اما آنها چنان در محبت متحد و متفق هستند که با یکدیگر یک خدا را تشکیل می‌دهند.

خوب این چیزی است که مسیحیان آنرا تثلیث می‌نامند. و چیزی که شما در کتابچه‌های خود

می‌بینید کمک می‌کند تا آنرا بفهمید – آنرا چند ورق بزنید- شما یک نمودار مفید در مورد

چیزی که الان صحبت کردم می‌بینید. شما در آن نمودار یک تاج می‌بینید.

نه سه تاج. تنها یک تاج وجود دارد. که نمایانگر آفریننده ما می‌باشد.

اما شما در درون تاج سه عضو را می‌بینید: پدر،

کلمه – یا او نام دیگری نیز دارد پسر – و روح القدس.

سه عضو این خانواده الهی.

حالا ما قصد داریم که دوباره به بعضی از این چیزها بازگردیم، اما آنرا

در گوشه‌ای داشته باشید و من می‌خواهم چند چیز بیشتری در مورد کلمه به شما تعلیم دهم

آیات 1 و 2 به ما تعلیم می‌دهند که این کلمه عضوی از این خانواده الهی می‌باشد.

اجازه دهید به شما چیز بیشتری در مورد کلمه نشان دهم. اگر شما انجیل خود را بردارید،

و به آیات 3 تا 5 نگاه کنید. چیزی را می‌بینید که در مورد کلمه به ما گفته شده است:

همه چیز به واسطه او آفریده شد و به " غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.

در او حیات بود و حیات نور انسان بود.

و نور در تاریکی می درخشد. " و تاریکی آن را در نیافت.

در اینجا چیزی که به ما گفته شده این است که کلمه عضوی ابدی از این

خانواده الهی می باشد، یکی از اعضای که در آفرینش همه چیز دخالت داشته است.

ما به صورت تصادفی اینجا نیستیم، ما آفریده شده ایم.

نه فقط آفریده شده و رها شده باشیم، ما به اینجا فرخوانده شده ایم

تا نور همچنان در تاریکی بدرخشد.

و این در واقع روش توضیح به ما می باشد در مورد کلمه ای که نه تنها همه چیز را آفرید

بلکه آنها را محافظت نموده و حمایت می نماید.

خوب اینطور نیست که کلمه جهان را آفرید سپس فکر کرد خوب

"حالا چکار باید بکنم؟ شما می دانید پایش را روی پایش نینداخت و به تلویزیون...."

تماشا کردن مشغول نشد. هرگز! به ما گفته شده که او به حمایت خود از آفرینش ادامه می دهد.

واقعاً انسان از این همه عظمت متحیر می شود اینطور نیست؟ هویت کلمه،

چیزی است که او در آغار انجام داده و چیزی است که او تا کنون به انجام آن ادامه می دهد

خوب، حالا آخرین سؤال بزرگ و مهم، که تمرکز آیات 6 تا 14 بر روی آن است.

و سؤال اینست، "کلمه در دو هزار سال قبل چه کاری انجام داد؟"

اجاز دهید آنرا بیابیم. آیه 6، به آن نگاه کنید. به ما گفته شده که:

"شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود."

حالا، آن شخصی که یحیی تعمیم دهنده نامیده می‌شد نویسنده این کتاب نیست،

بلکه شخص دیگریست که یحیی تعمیم دهنده نامیده می‌شد. و در آیه 7 به ما گفته شده:

"او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد،

تا همه به وسیله او ایمان آورند. او خود آن نور نبود،

بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد

آن نور واقعی که همه آدمیان را نورانی می‌کند در حال آمدن بود."

حالا این چگونه ادعایی است؟ سرآغاز داستان را بیاد می‌آورید؟ ما چه چیزی می‌خواستیم؟

ما می‌خواستیم که خداوند با جهان ما ارتباط برقرار کند. به ما گفته شد که نور حقیقی،

که هر چیزی را آفریده است و هر چیزی را حفظ می‌کند، دارد به این جهان می‌آید.

پس سؤال مهم بعدی این است که "وقتی که او به این جهان آمد چه اتفاقی رخ داد؟"

خوب به آیات 10 تا 13 نگاه کنید. این اتفاقی است که رخ داد

وقتی که کلمه به این دنیا آمد: " او در جهان بود

و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت.

به نزد خاصان خود آمد
و خاصانش او را نپذیرفتند؛

و اما به آن کسانی که او را قبول کردند
یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد،

قدرت داد
تا فرزندان خدا گردند،

که نه مانند تولدهای معمولی و نه
در اثر تمایلات نفسانی یک پدر جسمانی

بلکه از خدا تولد یافتند." پس
یک هماهنگی وجود دارد، وجود ندارد؟

بعضی از مردم او را می‌پذیرند،
بعضی از مردم او را رد می‌کنند،

و اگر شما فکر می‌کنید که بگویید صبر کن من
دارم تلاش می‌کنم تا این چیزها را حل‌جی کنم،

شما چطور آنرا جمع‌بندی می‌کنید؟ به آیه 14
نگاه کنید. این یک خلاصه بسیار عالی از

تمام چیزهایی که من سعی کرده‌ام بیان کنم. چه
اتفاقی در دو هزار سال قبل رخ داد؟

"کلمه جسم گردید
و میان ما ساکن شد."

اگر به نمودار خودتان نگاه کنید، شما
آن خط را از کلمه به تاریخ بشر می‌بینید؟

به ما گفته شده است که
در حدود دو هزار سال قبل

یکی از این سه عضو الهی در
این خانواده ازلی و ابدی آمد و نه اینکه

در یک کهکشان بسیار دور زندگی کند
بلکه همین جا و در این سیاره زندگی کرد.

از اینرو اگر ما درست در آن زمان
و درست در آن مکان زنده بودیم،

می‌توانستیم مسیح را ملاقات کنیم.
او واقعاً وجود داشته است.

و به ما گفته شده بود
که هویت مسیح این است که

او این کلمه ابدی بود،
و به جهان ما آمد.

حال آن توضیح می دهد که چرا او
در یوحنا فصل 1 کلمه نامیده شده است.

شما در این باره فکر کنید که چرا او
<کلمه> نامیده شد؟ اسم عجیب و غریبی است.

فکر می کنم اسم هیچکسی اینجا "کلمه" نیست.

اگر شما فرزندی دارید، من فکر نمی کنم که
چنین اسمی در لیست انتخاب اسم شما باشد،

اینطور نیست؟ چه برای اسم دختر و چه پسر.
"بیایید فکر کنیم: <کلمه> بله همان است."

چرا آن <کلمه> نامیده شده است؟
خوب این همه در باره ارتباط است.

در باره زمانی فکر کنید که می خواهید با مردم
صحبت کرده یا با آنها ارتباط برقرار کنید

بله من می توانم فقط دستانم را
در هوا تکان دهم،

اما مؤثرترین راه ارتباط
با شما استفاده از کلمات است.

او کلمه نامیده شد چون او سخنگوی الهی
از طرف خانواده الهی می باشد.

همانطور که به مسیح گوش کرده و نگاه می کنیم

ما حقایق بیشتری در مورد
هویت خالق خود کشف می کنیم.

حالا تمام اینها چه معنی و مفهومی می دهد؟
خوب، در پیامد آن، چیزهای بزرگ،

شگفت انگیز و حیرت آوری وجود دارد.
اگر این حقیقت داشته باشد

پس بدین معنی است که حدس زدن بازی تمام شده است.

این بدین معنی است که خدای ما با ما ارتباط
برقرار کرده و بدین دلیل، ما آمده و

به مسیح گوش کرده و نگاه می‌کنیم،
سپس ما با اطمینان بسیار بیشتر درباره

خدایی خواهیم دانست که ما را آفریده و من
فکر می‌کنم که کاملاً شگفت‌انگیز است.

شناخت خداوند امکان‌پذیر است.
نه فقط با حدس زدن بلکه با شناخت خدا.

و راه آن اینست که این کتاب را برداشته
و سراسر آنرا خوانده

و به مسیح گوش فرا دهیم.
زیرا همانطور که ما به مسیح گوش می‌دهیم،

اینطور نیست که ما فقط به
عقاید شخص دیگری گوش می‌دهیم.

ما به حقیقت گوش می‌دهیم

خود خدا با ما صحبت می‌کند.
پس حدس زدن بازی به پایان رسیده است.

ما در طی چند هفته آینده می‌فهمیم که عیسی
صرفاً به عنوان برقرار کننده ارتباط نیامد

او آمد تا ما را نجات دهد. در واقع او آمد
تا ما را از جدی‌ترین و بزرگترین مشکلی که

با آن رو برو هستیم نجات دهد. اما بیشتر
از این را در چند هفته آینده بررسی می‌کنیم

اما امشب فقط تلاش می‌کنیم اینرا بفهمیم که:

خالق ما به این دنیا آمد و
حقیقت را بر ما آشکار ساخت.

این چه مفهوم دیگری دارد؟ بطور شگفت‌انگیز
بدین معنی است که ما تصادفی اینجا نیستیم.

آیا این خوب نیست؟ وقتی شما امشب و یا
فردا صبح به خانه می‌روید،

و به خودتان در آینه نگاه می‌کنید، من
نمی‌دانم چه نوع عکس‌العملی شما نشان می‌دهید

اما همانطور که به خودتان لبخند می‌زنید

شما مجبور نیستید نتیجه بگیرید که بصورت
غیر عمد و تصادفی به این دنیا آمده اید.

ما بوسیله خداوندی پُر از محبت خلق شده‌ایم.
خدایی که حافظ زندگی می‌باشد،

و خدایی که مالک ما می‌باشد.
این اصل ماجراست، آیا اینطور نیست؟

بزرگترین خبریک آفریننده اینست که ما تصادفی
اینجا نیستیم، بلکه یک آفریننده بدین مفهوم

است که او مالک ما نیز می‌باشد. حالا بعضی
اوقات مردم می‌گویند که زندگی یک هدیه است.

نسبتاً درست است، اما کتاب مقدس به ما
می‌گوید که زندگی بیش از یک قرض است.

زیرا خداوند با بخشندگی به ما
این زندگی را بخشیده است،

اما زندگی این نیست که ما فقط آنرا
گذرانده و هر طور که می‌خواهیم زندگی کنیم.

روزی وجود خواهد داشت که خداوند
ما را به حضور خود فرا خواهد خواند،

و ما مجبوریم بابت زندگی که او به ما
بخشیده حساب پس بدهیم.

چگونه ما در دنیای خداوند زندگی کرده‌ایم؟
زندگی بیش از یک قرض از طرف خداوند است و

یک روز ما در مقابل او خواهیم ایستاد.
این چیز بزرگی است که در اینجا وجود دارد:

خدای ما یک موجود فضایی یأس‌آور نیست.

شما در هنگام خواندن انجیل یوحنا متوجه
این موضوع خواهید شد. خداوند در آسمان نایستاده

تابه اطراف نگاه کند و فکر کند "اوه، یک کمی
سرگرمی آنجا وجود دارد. چنین فکری نکنیم.

چیزهای آسمانی چیزی بیش از سرگرمی و تفریح
می‌باشد. بهتره این افکار را از سر بیرون کنیم."

او چنین چیزی نمی‌گوید. خدا می‌خواهد که از زندگی لذت ببریم همانطور که هدف زندگی این است.

و اگر ما بخواهیم در این مورد بدانیم که چرا اینجا هستیم، چگونه باید زندگی کنیم

و چطور می‌توانیم برای آینده آماده باشیم، تنها کاری که باید انجام دهیم

مراجعه به کلام مسیح است، و ما می‌توانیم آنرا در این کتاب پیدا کنیم

فکر می‌کنم امشب به اندازه کافی برای برانگیختن اشتیاق شما برای داشتن تصورات

و دیدگاههایی در ذهنتان صحبت کردم حالا چرا فقط برای چند دقیقه وقت خود را در

دور میز خودتان برای بحث در مورد این دیدگاهها صرف نکنید،

و سپس تا دقایقی دیگر دوباره دور هم جمع خواهیم شد.

Identity – Who is God? Who are we?

© Lee McMunn, 2011

All rights reserved. Except as may be permitted by the Copyright Act, no part of this publication may be reproduced in any form or by any means without prior permission from the publisher.

Published by 10Publishing, a division of 10ofThose Limited.

All Farsi scripture quotations are taken from the New Millennium Version. © 2003 Elam Ministries.

10Publishing, a division of 10ofthose.com
Unit 19 Common Bank Industrial Estate,
Ackhurst Road, Chorley, PR7 1NH, England.
Email: info@10ofthose.com
Website: www.10ofthose.com